

فرهنگ و فلسفه ایرانی بنابر خوانش ائودوکسوس کنیدوسی

حسین کلباسی اشتری^۱، محمدصادق رضایی^۲

چکیده

شاید امروزه کسی در تأثیر فکر و فرهنگ ایرانی بر اندیشه یونانی تردید نداشته باشد؛ چرا که در این زمینه بغیر از شواهد و قراین تاریخی متعددی که وجود دارد، پژوهشهای گسترده‌یی نیز در خلال دو قرن اخیر صورت پذیرفته است. از سنگ‌نبشته‌ها و اشیاء بدست آمده در کاوشهای باستان‌شناسان گرفته تا گزارشها و تألیفات کهن یونانیان و ایرانیان، همگی بر این تأثیر و تبادل فرهنگی صحه می‌گذارند؛ اما در عین حال پاسخ به پرسشهایی نظیر نحوه تأثیر یا اقتباس - و بویژه واسطه یا واسطه‌های دخیل در این فرایند - همچنان باقی مانده است. روشن است که در پژوهشهای تاریخی، دسترسی به تمامی جزئیات ناممکن یا بسیار دشوار است و مثلاً اظهار نظر در خصوص نسبت فلسفه فیثاغوری با حکمت خسروانی و نحوه تعامل حکمای فرس با فیلسوفان متقدم یونان - بویژه در مفردات و زمینه‌های خاص - چندان آسان نمی‌نماید. اما با این حال، اندک قراین موجود نیز راهگشا است، بویژه آنکه این قراین از صحت و اعتبار لازم نیز برخوردار باشند. «ائودوکسوس اهل کنیدوس» از معدود چهره‌های ممتاز قرن چهارم قبل از میلاد است که از یکسو با سنت حکمت پیشاسقراطی آشنایی کافی داشته و از سوی دیگر بلحاظ حضور در آکادمی افلاطون و معاشرت

۹۷

۱. استاد گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول): hkashdari@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی: mohammad.s.rezaee@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۵ تاریخ تأیید: ۹۴/۶/۲۴



با ارسطو، با خطوط تفکر کلاسیک پس از سقراط و افلاطون نیز تلاقی پیدا کرده است. اگرچه شهرت ائودوکسوس - شاید بدلیل تحصیل در مکتب فیثاغوری - بیشتر در دانش ریاضی و نجوم نمود یافته است، اما در نوشتار حاضر نشان داده خواهد شد که نه تنها علایق فلسفی و جهان‌شناسانه وی اندک نبوده، بلکه وی در مقام گزارشگر اصلی عناصر فکر و فرهنگ ایرانی برای اصحاب آکادمی و بمتابه پل ارتباطی میان این دو حوزه تمدنی عمل کرده است.

کلیدواژه‌ها: ائودوکسوس، افلاطون، ارسطو، آیین مغان، زرتشت، ثنویت ایرانی، نظریه ادوار و اکوان

* * *

۱. درآمد

کوششها و نوشته‌های شرق‌شناسان و بویژه ایران‌شناسان در نشان دادن تأثیر فرهنگ ایرانی بر فرهنگ یونانی در فاصله دو قرن اخیر اندک نبوده است؛^(۱) بویژه آنکه این تأثیر و تأثر در عرصه‌های مختلفی مانند هنر و معماری، ادبیات، آداب و قوانین و طبقات اجتماعی، دین و آیینهای مذهبی، سیاست و بویژه زبان بشکل تفصیلی مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است. برای نمونه، بیش از یک قرن پیش و در اواخر قرن نوزدهم، «آدولف برودیک» تأثیر آموزه‌های زرتشت را بر تنی چند از فیلسوفان متقدم یونان یک به یک بررسی کرد.^(۲) البته مواضع این گروه از خاورشناسان، یکسان و بر همدیگر منطبق نیست و دسته‌یی از آنان نتیجه‌یی کاملاً متفاوت را عرضه کرده‌اند: «تجربه منحصر بفرد فرهنگ یونانی و استقلال آن از تمامی فرهنگهای پیرامونی!» این باور سرسختانه به استغنا یونانیان از غیر خود و شیفتگی و دلداگی به هلنیسم - که میتوان از آن به یونان‌زدگی یاد کرد - اگر در خلال قرن نوزدهم و آغاز قرن گذشته طرفدارانی داشت، امروزه چندان مورد اعتنا و دارای اعتبار نیست، زیرا کشفیات باستان‌شناسی از یکسو و مطالعات اسنادی و کتابخانه‌یی از سوی دیگر، دست‌کم بر بی‌نیازی فرهنگ یونانی از غیر خود، خط بطلان کشیده است و این با غمض عین از دهها و صدها پژوهش میدانی پژوهشگران غربی در خصوص تأثیر مشرق‌زمین بر یونانیان و دستاورهای علمی و فرهنگی آنان بوده است:

۹۸

